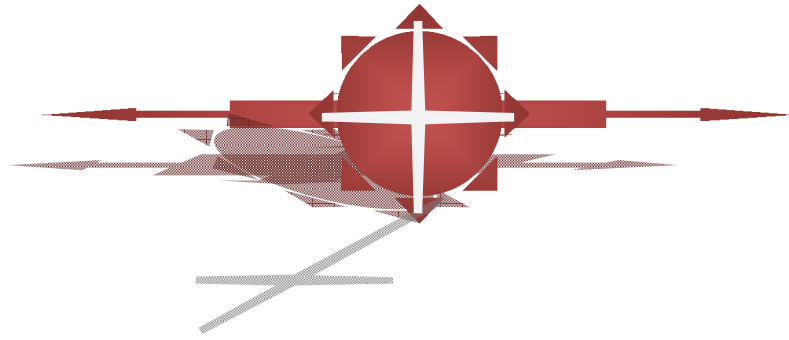




گاهنامه هنر و مبارزه

28 مارس 2011

عملیات استعماری علیه لیبی نوشته دومینیکو لوسوردو

ترجمه از فرانسه به فارسی توسط حمید محوی
منبع :

<http://www.mondialisation.ca/index.php?context=va&aid=23814>

par Domenico Losurdo



Mondialisation.ca, Le 20 mars 2011



ایالات متحده پس از وتو کردن رأی شورای امنیت در سازمان ملل متحد که اسرائیل را به دلیل کشور گشایی در فلسطین اشغالی محکوم دانسته بود، از این پس دوباره به عنوان ترجمان و قهرمان «جامعه بین الملل» به میدان می آید. ایالات متحده، نه برای محکوم کردن مداخله واحدهای نظامی عربستان سعودی در بحرین بلکه سرانجام برای درخواست اعلام منطقه ممنوعه پرواز و اقدامات نظامی دیگر علیه لیبی، شورای امنیت را فراخواند.

علاوه بر این، همان گونه که نزدیک شدن ناوگان جنگی ایالات متحده به سواحل لیبی و ابزارهای استعماری گواه بر سیاست دیرینه توپ و تفنگ است، واشینگتن و هم پیمانانش به شکل یک جانبه اقدامات نظامی دیگری را به اجرا گذاشتند. ولی اوباما به این اقدامات بسنده کرد: در این روزها چندین بار به شکل تهدید آمیز از قذافی خواست که قدرت را واگذار کند و ارتش لیبی را فراخواند تا علیه او دست به کودتا بزنند.

با این وجود وخامت اوضاع در جای دیگری اوج می گیرد. چندی است که انگلیس و فرانسه و ایالات متحده مأمورینشان را در پی کارمندان دولتی لیبی فرستاده اند تا آنها را بر سر دو راهی قرار دهند: یا به جبهه شورشگران بپیوندند و یا این که در دادگاه بین المللی به اتهام «جنایت علیه بشریت» تمام زندگی شان را در زندان سپری خواهند کرد.

بر حسب عادتی دیرینه، برای پوشش دادن به سنت های شنیع استعماری، دستگاه های عظیم «چند رسانه ای» را برای تحریف گزارشات و به بازی گرفتن افکار عمومی به کار بسته اند. با این وجود تنها کافی خواهد بود که ما رسانه های بورژوازی را با اندکی موشکافی بیشتر بخوانیم تا به ترفندهای گول زننده آن پی ببریم. به شکل پی در پی، هر روز اعلام کردند که هواپیماهای فذافی مردم لیبی را بمباران می کند. از این دیدگاه، گزارشان «گیدو روتولو» در روزنامه «لاستامپا» که یکم مارس منتشر شد، برای ما می تواند به عنوان نمونه ای بارز مطرح باشد، حال با دقت به ساخت و پرداخت جمله او توجه کنید: «درست است، احتمالاً هیچ بمبارانی صورت نگرفته».

در «کوریه دلا سرا» روز 18 مارس (صفحه 3) لورنزو کرمونزی از بندر طبرق گزارش می دهد: «و همانطور که در جاهای دیگر نیروی هوایی مداخله کرده است، حملات هوایی به قصد اختار بوده است و یکی از سخن گویان دولت موقت از طریق تلفن به ما گفت که - می خواستند ما را بترسانند، سر و صدای زیادی به پا کردند ولی خسارتی وارد نیامد». در نتیجه می بینیم که خود شورش گران اعتراف کرده اند که «ژنوسید» و «قتل عام» و جنایتی علیه بشریت صورت نگرفته است تا بتواند بهانه ای برای مداخله «بشر دوستانه» ایجاد کند.

در رابطه با جبهه شورش، هر روز در رسانه ها، از آنها به مثابه قهرمانان دموکراسی در ناب ترین تعاریف تجلیل به عمل آوردند. با این وصف، بینیم لورنزو کرمونزی در «کوریه دلا سرا» (12 مارس، صفحه 13) چگونه عقب نشینی آنها را در مقابل حمله ارتش لیبی گزارش می دهد:

«در آشفتگی عمومی، صحنه های متعدد و از جمله صحنه غارت. بارزترین نمونه به غارت رفتن اموال هتل «ال فدیله» است که تلویزیون ها، ملحفه و پتوهایش به تاراج رفت و آشپزخانه هتل به زباله دانی و دالان هایش نیز به پاتوق کثیفی تبدیل شد».

در نتیجه، نمی توانیم باور کنیم که چنین رفتارهایی متعلق به جنبشی مترقی و آزادی خواه باشد! حداقل چیزی که می توانیم در رابطه با چنین روی دادهایی بگویم این است که ما به هیچ وجه نمی توانیم چنین موقعیتی را با نگاه «مانوی گرا» یعنی نیکی در یک سو و بدی در سوی دیگر درک کنیم.

علاوه بر این، هر روز در رسانه ها از شقاوت نیروهای فشار در لیبی حرف می زنند، در این مورد نیز گزارشات نیکلا کریستف از بحرین در «انترنشنال هیرالدتریبون» می تواند چشم انداز دیگری را به ما نشان دهد : «من طی هفته های گذشته احساسات تظاهر کنندگانی را دیدم که تقریباً از فاصله بسیار نزدیک مورد اصابت گلوله قرار گرفته بودند، دختر جوانی را دیدم که به علت ضرباتی که به او وارد شده بود از درد به خود می پیچید، ...یکی از مددکاران آمبولانسی را که می خواست به تظاهر کنندگان کمک کند کتک زدند». یک گزارش ویدئویی از بحرین، نیروهای امنیتی را نشان می دهد که از فاصله چند متری به طرف مرد نه چندان جوانی که بدون اسلحه است، نارنجک گاز اشک آور پرتاب می کنند، این مرد به زمین می افتد و سعی می کند از زمین بر خیزد، ولی مأمورین به نزدیک او می رسند و یک نارنجک دیگر روی سرش شلیک می کنند».

اگر تمام این صحنه های خشونت بار کافی نباشد، نباید فراموش کنیم که در «این روزهای اخیر اوضاع وخامت بیشتری یافته است». ولی پیش از همه این فشارها، خشونت اصلی در زندگی روزمره است که بی داد می کند : زیرا اکثریت مردم شیعه مذهب در بحرین مجبور به تحمل «تبعیضی» هستند که اقلیت سنی بر آنها اعمال می کنند.

برای تقویت دستگاه فشار «مزدوران خارجی» و «تانک تهاجمی، اسلحه و گاز اشک آور» ساخت ایالات متحده به خدمت گرفته شده اند. همان گونه که روزنامه نگار «انترنشنال هیرالد تریبون» با اشاره به یکی از روی دادهای بحرین، توضیح می دهد، نقش ایالات متحده بسیار تعیین کننده است : «چند هفته پیش، یکی از همکاران من در نیویورک تایمز، میکائیل سلکمن، توسط نیروهای بحرینی دستگیر شده بود. او می گفت که حتی لوله اسلحه را به طرف او گرفته بودند، ولی از ترس این که مبادا به او شلیک کنند، پاسپورتش را بیرون کشیده بود و فریاد زنده بود که او روزنامه نگار آمریکایی است. به این ترتیب ناگهان رفتار مأمورین با او عوض می شود و فرمانده آن گروه به او نزدیک شده و با او دست می دهد و می گوید : «نگران نباشید! ما آمریکایی ها را دوست داریم!».

در واقع پنجمین ناوگان ایالات متحده در بحرین مستقر شده است : لازم به یادآوری نیست که این ناوگان عهده دار دفاع از دموکراسی نیست، نه در بحرین و نه در یمن، بلکه تنها در لیبی و کشورهای که در مگسک واشینگتن قرار گرفته اند.

ولی هر چند که عوام فریبی های امپریالیسم منجر کننده باشد، موجب نمی گردد که مسئولیت قذافی را ندیده بگیریم. حتی اگر از دیدگاه تاریخی بتوانیم قذافی را به خاطر برچیدن بساط استعماری و پایگاه های نظامی که روی دوش لیبی سنگینی می کرد، قابل ستایش بدانیم، ولی در عین حال این موضوع را نیز باید بدانیم که او نتوانست به اندازه کافی گروهی از مدیران و رهبران سیاسی و اجتماعی به وجود بیاورد و علاوه بر این به جای این که اقتصادی ملی مدرن و مستقل ایجاد کند، درآمدهای نفتی را برای طرح نامطمئن «بین المللی» بر اساس «کتاب سبز» به کار بست. و به این ترتیب فرصتی طلایی را برای پایان بخشیدن به اختلافات قبیله ای بسیار قدیمی بین طرابلسی ها و برقه ای ها از دست داد، و در نتیجه دستش برای دفع فشارهای امپریالیستی با ساختارهای اقتصادی اجتماعی محکم، خالی ماند.

ولی از یک سو با یک رهبر جهان سومی مواجه می شویم که به شکل مسخره، ابهام آمیز، متناقض و عجیب و غریب خط مشی استقلال ملی را دنبال می کند، و از سوی دیگر با رهبری که در واشینگتن به شیوه بسیار ظریف و مؤدبانه و پیچیده

اقدامات استعماری و امپریالیستی را به جای طلیعه های دموکراسی و بشر دوستانه جا می زند.

پس در این صورت، تنها آن فردی که در رابطه با آزادی ملت ها و دموکراسی در روابط بین المللی گوش شنوایی ندارد، یا حتی آن فردی که شیفته زیبایی جملات بوده و دلایل سیاسی را ثانوی می پندارد، چنین فردی می تواند از اوباما (دیوید کامرون و نیکلا سرکوزی) طرفداری کند!

ولی، آیا واقعا اوباما با مدال نوبل صلح ظرافت خاصی دارد؟ و اگر چنین است، پس چرا به پیشنهادات هوشمندانه کشورهای آمریکایی جنوبی وقعی نمی گذارد، یعنی پیشنهادات چاوز و دیگران که طرفین متخاصم در لیبی را برای حفظ تمامیت ارضی کشور به راه حل های مسالمت آمیز دعوت می کنند؟ خیلی فوری پس از رأی سازمان ملل متحد، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، فراتر از پیشنهادی که به تصویب رسیده بود، به قذافی اخطار داد و حتی مدعی شد که این اخطار از جانب «جامعه بین الملل» یعنی تمام کشورهای دنیا به او اعلام شده است.

مثل همیشه، یک بار دیگر ایدئولوژی حاکم آرمان نژاد پرستانه خود را با انطباق هویتی بشریت با غرب آشکار می سازد. ولی ایدئولوژی حاکم این بار نه تنها دو کشور از پر جمعیت ترین کشورهای جهان را از «جامعه بین الملل» حذف می کند، بلکه یکی از کشورهای کلیدی اروپا را نیز ندیده می گیرد.

اوباما با معرفی خود به عنوان نماینده «جامعه بین الملل» نخوت نژاد پرستانه ای را نشان داد که خیلی وخیم تر از آن دورانی به نظر می رسد که در گذشته نیاکان خود او را به بردگی کشانده بود.

آیا دیوید کامرون نیز ظرافت و دقت نظر خاصی دارد که برای متقاعد ساختن مخالفین جنگ در کشورش، دائما مثل صفحه خط افتاده تکرار می کند که چنین جنگی برای پاسخ گویی به «منافع ملی» بریتانیا است، گویی پیش از این برای نفت لیبی به اندازه کافی اشتها نداشتند. چه کسی هنوز نمی داند که پس از تراژدی ژاپن، و سایه سیاهی که روی انرژی اتمی افتاده، این اشتها اینک به مرض جو تبدیل شده است؟

پس از اوباما و کامرون، در مورد سرکوزی چه می توانیم بگوییم؟ در روزنامه ها به راحتی می توانیم ببینیم که او در فراسوی نفت به انتخابات فکر می کند: رئیس جمهور فرانسه چند نفر از اهالی لیبی را باید بکشد تا تمام رسوایی ها و ندانم کاری هایش را از اذهان عمومی بزدايد تا پیروزی انتخاباتی اش را تضمین کند؟

روزنامه نگاران و روشنفکران جانبدار و باکلاس دوست دارند چهره ای از قذافی ترسیم کنند که در انزوا از خیزش مردمی متحد به ستوه آمده است، ولی برای آنهایی که روی دادها را پی گیری کرده اند، چندان مشکل نیست که به مسخره بودن این گونه بازنمایی ها پی ببرند.

رأی اخیر شورای امنیت نقاب از چهره عوام فریبی دیگری برداشت: یعنی افسانه سرایی درباره «جامعه بین الملل» یک پارچه در مبارزه علیه بربریت وارد میدان شده اند.

در واقع، چین، روسیه، برزیل، هند و آلمان حضور پیدا نکردند! چین و روسیه از این نیز فراتر رفته و رأی شورای امنیت در سازمان ملل متحد را با تکیه به فهرستی از دلایل وتو کردند: ولی نباید ندیده گرفت که هیچ گاه کار ساده ای نیست و مقاومت در برابر ابر قدرت منفرد، می تواند مشکلات متعدد از انواع گوناگون را در بر گیرد.

موضوع به همین جا خاتمه نمی یابد: چین و روسیه در عوض، عدم گسیل نیروی زمینی (اشغال استعماری) را به دست آوردند و از مداخلات نظامی یک جانبه

واشینگتن و هم پیمانان نزدیکش اجتناب کردند، یعنی به همان شکلی که علیه یوگوسلاوی در سال 1999 و در عراق در سال 2003 روی داد. چین و روسیه سعی کردند خشونت بار ترین مانورهای امپریالیسم را که در پی خلع ید از سازمان ملل متحد و جایگزین ساختن آن توسط ناتو و «اتحاد دموکراسی -ها» بود، جلوگیری کرد، علاوه بر این در بطن امپریالیسم غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا تناقضی بروز کرد که خودش را با رأی آلمان نشان داد. همان طور که مائو تسه دون توضیح داده است، ضروریات سیاست بین المللی و مصالحات درونی کشوری که در مسیر سوسیالیستی و پیشرفت حرکت می کند یک چیز است، ولی چیز دیگر خط سیاسی مردم، طبقات اجتماعی و احزاب سیاسی است که قدرت را تسخیر نکرده اند و در ساخت جامعه ای نوین حرکت نکرده اند. یک نکته روشن است : خشونتی که در لیبی به راه افتاده است، بیش از هرگز مبارزه علیه جنگ امپریالیستی را ضروری می سازد.

منتشر شده در

پایگاه اینترنتی گاهنامه هنر و مبارزه

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/>